

پای صحبت استاد

به بهانه ۲۶ شهریور دومین سالگرد

درگذشت زنده یاد استاد احمد بیگدلی

خورشید پور محمدی

بی تردید در ۲۶ فروردین ۱۳۲۴ به دنیا آمده‌ام. فرزند عزیز و گوهرم.

بازنشسته آموزش و پرورش و ساکن یزدانشهر نجف‌آباد.

پنج ساله بودم که از اهواز به شهر کارگری، شهر سخت بی‌باران آغاچاری کوچ کردیم. برای مدت کمی بیش از ده سال در آغاچاری زندگی کرده‌ام. از ده سالگی تا هفده هجده سالگی که برگشتیم اهواز تا دیپلم ریاضی را از دبیرستان ادب بگیرم. این ده سال را و آن پسرک آفتاب‌سوخته را هرگز نمی‌توانم فراموش کنم و آن شب‌های بی‌ستاره را که شعله‌های سرکش گاز، چاه‌های نفت آن را به رنگ مس گداخته درآورده بود. زمستان‌های کم‌باران و تابستان‌های داغ. نه، هرگز نمی‌توانم!

رمان *اندکی سایه* که بن‌مایه‌ای اجتماعی سیاسی دارد، زاده همین دوره است و آن ده سالگی لبریز از حیا و جُبن که زمانی با خلق و خوی شاعرانگی من کاملاً جور درمی‌آید. «این حقیقت که زمان برای کودکان آهسته‌تر می‌گذرد باور کردنی است» البته سال‌هایی که بر من گذشته وقایع و حوادث نابهنگام را به‌عنوان حاصل دوران کودکی مبالغه‌آمیز کرده است.

برای گرفتن دیپلم ریاضی به اهواز آمدم و در تابستان ۱۳۴۵ در کوچه برجی نجف‌آباد با دخترک قالیبافی از بستگانم ازدواج کردم و در همان سال به سربازی رفتم.

در دوران سپاه‌دانش بود که *خوشه‌های خشم* اشتاین بک، *وداع با اسلحه* و آثار هدایت و بزرگ علوی را خواندم و اولین فرزندم پروانه در روستای آبپونگ زرنند کرمان به دنیا آمد.

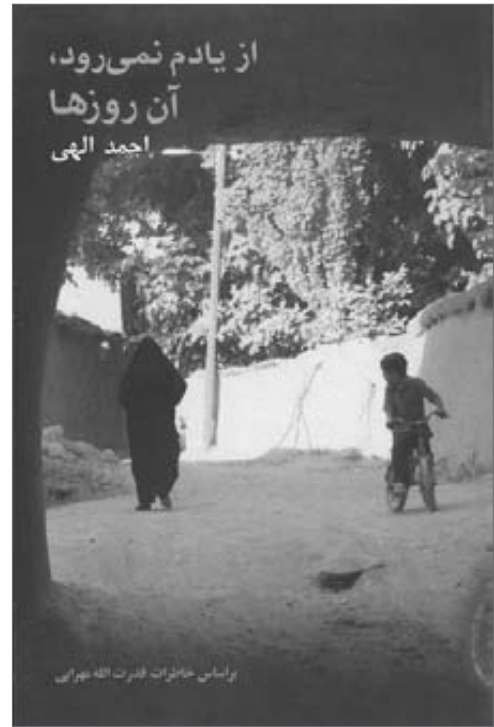
اولین داستانم در *مجله فردوسی* چاپ شد (۱۳۴۷)، اما خیلی طول نکشید که دریافتم برای نویسنده شدن باید راه طولانی و پرفراز و نشیبی را طی کنم. در همان زمان به تئاتر روی آوردم و نمایشنامه‌های تلویزیونی نوشتم تا سال ۱۳۵۶ که نمایشنامه دالوی من در اهواز و تهران به روی صحنه رفت و شگفتی آفرید. موفقیت دالو باعث شد در همان سال وارد دانشکده هنرهای دراماتیک تهران بشوم. ماندنم در



جلسه خانه روشن عصر روزهای یکشنبه

پایتخت تا سال ۱۳۶۰ طول کشید. زیاد نوشتنم و خواندم. با تلویزیون هم همکاری داشتم. خطاطی هم می‌کردم. در خطاطی حاصل کارتان را بلافاصله می‌بینید و حظ و لذتش را می‌برید. مهم‌ترین کتاب‌هایی که بر من تأثیر گذاشته‌اند، اول قرآن است. ترجمه ابوالقاسم پاینده که همیشه روی میز من و کنار دست من است. با مثنوی معنوی هم انس دائمی دارم و با این دو طی طریق می‌کنم. از بورخس لذت می‌برم. هزارتوهای بورخس و پدر و پارامو اثر خوان رولفو بر شکل‌گیری نگاه من به ادبیات تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. این آثار در حقیقت کتاب‌های بالینی من هستند. من هنگام نوشتن آثارم، از خواندن غافل نمی‌شوم. معمولاً وقتی کتابی در حین نوشتن می‌خوانم بر حال و هوای اثرم تأثیر زیادی می‌گذارد، مثل *کافکا در کرانه* اثر موراکامی که باز هم تأثیر آن روی آثارم قابل ردیابی است. اخلاق و اعتقادات مذهبی‌ام را منشأ برکت داستان‌هایم می‌دانم. چنانکه *اندکی سایه* به نیت چهارده معصوم، چهارده فصل دارد. از ستم و ستمکاری بیزارم. شیفته بازنده‌های بی‌دلیل تاریخم و به کرامت انسانی احترام می‌گذارم.

در داستان‌نویسی زبان و تکنیک برایم اهمیت فوق‌العاده دارد و از بازنویسی مکرر هیچ‌گاه اجتناب نکرده‌ام. صحبت من با کسانی است که در کارشان جدیت دارند. هیچ چیزی به اندازه رونویسی آثار برجسته نمی‌تواند در پرورش نگاه و زبان نویسنده تأثیر بگذارد. من در گذشته کتاب‌های بسیاری را



خط به خط رونویسی کرده‌ام. چشم به راه فرصتی هستم تا داستان‌های آرمانی‌ام را بنویسم و پیش از مرگ بمیرم. «پروردگارا سینۀ من بگشای!»

آثار زنده‌یاد استاد احمد بیگدلی

- رمان *اندکی سایه*، نشر خجسته، سال ۱۳۸۷: برگزیده بیست و چهارمین دوره کتاب سال و ششمین دوره کتاب سال شهید حبیب غنی‌پور.
- رمان *زمانی برای پنهان شدن*، نشر آگه.
- رمان *بی‌تردید سه‌شنبه بود*، نشر علم، ۱۳۹۰.
- رمان *از یادم نمی‌رود آن روزها*، انتشارات نقش مانا، ۱۳۸۵.
- مجموعه داستان *آنای باغ سیب*.
- مجموعه داستان *آوای نهنگ*، نشر چشمه ۱۳۸۷: برنده هفتمین دوره جایزه کتاب فصل و نامزد نهایی جایزه آل احمد.
- مجموعه داستان *من ویران شده‌ام*.
- مجموعه داستان *تسبی بیرون از خانه*، چاپ اصفهان، ۱۳۷۴.



- مجموعه داستان مگر چراغی بسوزد، نشر روزنه ۱۳۹۰.
- مجموعه داستان ارواح ماه مهر، نشر افراز ۱۳۹۳.
- مجموعه نمایش‌های کوتاه دالو، نشر افراز ۱۳۹۳.
- نزدیک به پنجاه گفتار متن فیلم‌های مستند. دریافت جایزه نخستین جشنواره میراث بابت گفتار متن فیلم مستند پاسارگاد.
- چاپ بسیاری مقاله، نقد کتاب و پژوهش‌های داستانی در مطبوعات.
- کتاب کودک: سیب و پروانه، نشر مهر زهرا، ۱۳۹۴ (بعد از فوت ایشان).
- مجموعه داستان به هم پیوسته کتاب فبیح زیر چاپ نشر چشمه و تعدادی آثار چاپ نشده.